

نگاه لذت‌گرایانه به آفرینش

حسین مقیسه *

چکیده

سعادت و خوشبختی انسان قبل از هر چیز بستگی به نوع جهان‌بینی و تفکر او دارد. نوع نگاه می‌تواند امید، نشاط، سرزندگی و تحرک و عشق و محبت بیافریند یا برعکس سبب دلمردگی، یأس و نومیدی، بدبینی و نفرت و کینه و انزجار گردد. از این جهت درد و درمان انسان، درونی است هر چند تأثیر عوامل بیرونی را نمی‌توان انکار کرد ولی درصد این تأثیرها قابل مقایسه نیستند. کم نیستند کسانی که از نظر امکانات مادی، از حداقل‌ها برخوردارند ولی دارای زندگی شاداب، با نشاط و روابط گرم و صمیمی و شیرین با یکدیگر هستند و برعکس افراد فراوانی هم سراغ داریم که با داشتن بالاترین امکانات مادی و رفاهی، حتی زنده بودن خود را قابل تحمل نمی‌دانند و از آنجا که پشتوانه درونی و فکری ندارند خود را پوچ و به آخر خط رسیده می‌بینند اکثر آنها که دست به خودکشی می‌زنند کسانی‌اند که به پوچی و بیهودگی رسیده‌اند.

درک و باور هدف خلقت و فلسفه وجودی انسان، از افکار فاخر و نابی است که می‌تواند انسان را به افق‌های بسیار والا و ارزشمند برساند و طعم شیرین حیات و زندگی و امید به آینده را در این وانفسای بحران هویت انسانی ارزانی او نماید. در این جهان‌بینی، خدای رحمن و رحیم که خود منبع و منشأ خیر و لذت و رحمت است انسان را برای لذتی همه جانبه، خالص و بی‌پایان آفریده که این لذت می‌تواند از همین دنیا آغاز گردد و تا بی‌نهایت ادامه یابد. این نوشته به پشتوانه برخی آیات و روایات و به استناد کلمات و نظرات برخی بزرگان عرصه تفکر دینی، به دنبال اثبات همین مطلب است.

کلیدواژه‌ها: /بتهاج عقلی، لذت خالص و بی‌نهایت، فلسفه وجودی دوزخ، خلود دوزخیان.

لذت اساس خلقت

درک هدف نهایی خلقت از بزرگ‌ترین خواسته‌های انسان بوده و هست و دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی هم در این باب مطرح شده است. یکی از آنها دیدگاهی است که شاید بتوان آن را دیدگاه لذت‌گرایانه نامید؛ البته لذت‌گرایی به معنای خاص نه معنای اولیه‌ای که در عرف به ذهن متبادر می‌شود.

فرضیه اصلی: انسان برای لذت بردن آفریده شده آن‌هم لذتی خالص و تمام نشدنی، منتهی با تبیین و توضیحی که در پی می‌آید.

لذت از واژه‌ها و مفاهیمی است که نیازی به تعریف ندارد؛ درک و احساس آن برای هرکسی میسر است. احساس خوشی و خوشایندی، گوارایی، نشاط، بهجت و سرور و تعبیری از این قبیل، اشاره به آن است

لذت، لایه‌ها و سطوح مختلف و متفاوتی دارد، از لذات طبیعی و جسمی گرفته تا لذات روحی، اخلاقی، فکری، هنری و نهایتاً عقلی و معنوی.

ابتهاج الهی

پیش در آمد هدف خلقت در این دیدگاه، بحث ابتهاج الهی است:

برای ما انسان‌ها قابل فهم است که هر چه سطح لذت بالاتر باشد از عمق، خلوص، دوام و ماندگاری بیشتری برخوردار خواهد بود. به دیگر سخن، هرچه ادراک انسان نسبت به خیر و حُسن و کمالی قوی‌تر و هرچه خود آن حُسن و کمال بزرگ‌تر و ناب‌تر باشد، لذت بیشتر و عمیق‌تری به دنبال خواهد داشت. ادراک عقلی، قوی‌تر از ادراک حسی است چنانکه مدرک عقلی یعنی چیزی که با عقل درک می‌شود، نیز قوی‌تر از مدرک حسی و مادی است بنابراین شدت و قوت لذت، به شدت و قوت ادراک و مدرک است.

بر این اساس، خداوند بیشترین و بالاترین لذت‌های عقلی و معنوی را داراست چرا که هم بالاترین ادراک را دارد و هم ذات حق که مدرک خود اوست، کامل‌ترین و قوی‌ترین موجود است.

البته از آنجا که واژه لذت بیشتر در امور مادی به کار می‌رود و گویا موجودی که لذت می‌برد موجود مادی است، به کار بردن این لفظ در باره خداوند و مجردات در فرهنگ متدینان متعارف

نیست، از این رو در کلمات و آثار بزرگان، غالباً به جای واژه «لذت» از لفظ «ابتهاج» استفاده شده است که در فارسی شاید مرادفی جز عشق نداشته باشد

فقیه و اندیشمند بزرگ آیت‌الله محمدحسین اصفهانی (کمپانی) در حاشیه بر کفایة الاصول در باب طلب و اراده از این تعبیر استفاده نموده است:

...و حیث انه صرف الوجود و صرف الوجود صرف الخیر فهو مبتهج بذاته اتم ابتهاج وذاته

مرضی لذاته اتم الرضا (محقق اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۵)

از آنجا که خداوند صرف الوجود است و صرف الوجود جز خیر نیست، بالاترین ابتهاج و رضا و خشنودی را نسبت به ذات خودش دارد.

در همین زمینه تعبیری دقیق در کتاب اصولی دیگر ایشان آمده است:

...فهو تعالی مبتهج و مبتهج و ابتهاج (ممو، ۱۴۱۶، ص ۸).

چهره نامدار فلسفه اسلامی ابن سینا نیز در اشارات می گوید:

اجل مبتهج بشی هو الاول بذاته لانه اشد الاشياء ادراكا لاشد الاشياء کمالا... والعشق الحقيقي

هو الابتهاج... (ابن سینا، ۱۴۰۳، ص ۳۶۰).

بالاترین ابتهاج مربوط به ذات خداوند و نتیجه بالاترین ادراک نسبت به قوی‌ترین کمال‌هاست که همان ادراک ذات و صفات باشد. چیزی نیست که او را از ادراک چنین کمالی باز دارد و عشق حقیقی همین است.

هر چند ابن عربی در فتوحات، ذات الهی را بالاتر از آن می‌داند که برخوردار از لذت و ابتهاج باشد و این واژه‌ها درباره‌اش به کار رود و معتقد است که مجرد کامل نه لذت دارد نه الم (ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۵، باب ۳۲۳، ص ۱۶۴).

مبنای سخن ابن عربی هم شاید این آیه شریفه باشد: و یحذرکم الله نفسه و الله رؤف بالعباد (آل عمران / ۳۰).

که البته به تعبیر خود ایشان تحذیر از ورود به مقام ذات است (همان، ج ۱، ص ۳۳۶ و ۶۱۱ و موارد دیگری از همین کتاب). شاید ابن عربی ورود به بحث لذت و ابتهاج الهی را نوعی حریم ورود به منطقه ممنوعه ذات حق دانسته باشد و گرنه ما که جزء معطله نبوده نیستیم که عقل بشر را به طور کلی در باره حق تعطیل بدانیم. "مسلماً ما حق را از طریق ظهور و تجلی در اسماء و صفات که به صورت مخلوقات در می‌آیند، قابل شناخت می‌دانیم" (بهار نژاد، ص ۲۸۱). او صریحاً محبت ذاتی حق را سبب ایجاد عالم و آدم دانسته البته با توضیحی که در کتاب پیش گفته آمده (همان، ص ۲۶۸).

اما مشهور فلاسفه و گروهی از متکلمان نظیر خواجه طوسی و ابراهیم بن نوبخت، لذت عقلی را برای ذات حق ثابت می‌دانند با همان استدلال پیش گفته که خداوند ذات و صفات کمال خویش را به کامل‌ترین شکل ادراک می‌کند و بالاترین لذت را می‌برد و لذت عقلی جز این، چیزی نیست (کشف المراد، مقصد ثالث، مسئله ۱۸، ص ۲۹۵).

صدرالمتألهین نیز بیان مشروحی در همین زمینه دارد:

... فهو إذن أقوى مدرک لأجل مدرک بآتم إدراک ... (المبدأ و المعاد، ص ۱۵۲، فک عقدة).

... از آنجا که قوی‌ترین درک را از بالاترین کمال‌ها به کامل‌ترین ادراک‌ها دارد، لذت و ابتهاج او از همه موجودات بیشتر است و سپس در قالب مثال‌هایی، مطلب را ملموس‌تر می‌کند.

کتاب شرح کشف المراد به نقل ازفاضل مقداد نیز چنین می‌آورد: ...اجل مدرک لاعظم مدرک بآتم ادراک... (ص ۱۷۱).

از آنجا که خداوند والاترین ادراک‌کننده نسبت به بزرگ‌ترین ادراک شونده "ذات و صفات خود" به کامل‌ترین ادراکات "علم حضوری ذاتی" است، می‌توان به استناد برخی داده‌های نقلی و استنتاجات عقلی در باب هدف آفرینش الهی بدین رهیافت نایل شد که گویا خداوند اراده کرده بهره‌ای از این ابتهاج و لذات خود را به آفریده‌های خویش به ویژه انسان نیز بچشاند. برای ما انسان‌ها لذت، ذاتاً مطلوب و خواستنی است و همگان در سطوح مختلف مادی، روحی، عقلی و معنوی دنبال لذت‌اند. هیچ انسان عاقل و متعادلی از لذت‌گریزان نبوده و نیست پیشوایان و اولیا دین هم از این قاعده مستثنی نبوده‌اند و زندگی مادی خود را با اشتیاق و عشق به پایان برده‌اند.

در این دیدگاه، پایان کار انسان که هدف نهایی آفرینش است، رسیدن به آرامش و لذت خالص، بی‌بدیل و بی‌پایان است البته به حسب ظرفیت‌های متفاوتی که دارند.

بخش وسیعی از تاریخ بشر، منازعات و رقابت‌ها و درگیری‌ها برای بهره‌وری بیشتر و طولانی‌تر از لذات مقطعی، موقت و چند روزه است و به همین دلیل ممکن نیست که انسان لذت خالص و بی‌پایان را تصور و سپس از راه‌های عقلی، علمی و شهودی باور کند ولی آن را نخواهد و دنبال آن نرود و مقدمات و لوازم آن را فراهم نکند.

به تعبیر صدرالمتألهین

... و من نظر إلى سرور الإنسان و ابتهاجه بنفسه إذا استشعر بكماله في الاستيلاء بالعلم أو الاستيلاء بالغلبة و الملك على جميع الأرض إذا انضاف إليه صحة البدن و جمال الصورة و انقياد كافة الخلق فإن هذين الأمرين أي الاستيلاء العلمي على الجميع و الاستيلاء العيني على البعض لو تصور اجتماعهما لشخص لكان غاية اللذة (المبدأ والمعاد، صدرا، ص ۱۵۲، فک عقدة، تحقیق سید جلال آشتیانی، نشر انجمن حکمت و فلسفه در ایران، ۱۳۹۵).

اگر انسان دارای کمال و ارزشی مانند علم و دانش فراوان شود یا پیروزی و تسلط بر تمام عالم پیدا کند به اضافه صحت بدن و زیبایی صورت و اطاعت تمامی اطرافیان و خلق، چنین بهره مندی فرضی، نهایت لذت را به همراه دارد.

چنین مقام و مرتبه‌ای مطلوب و ایده‌آل همه است و هیچ انسان متعادلی پیدا نمی‌شود که علم و حیات و خوشی و لذت و آزادی دائمی و قدرت و توانایی بی‌نهایت را نخواهد. اگر دنبال آن نمی‌رود و آن را طلب نمی‌کند یا خود را با مصادیق ناقص و فانی و محدود آن سرگرم می‌کند، به خاطر نداشتن آگاهی و تصور درست از آن، یا عدم ایمان و باور به گفته‌های انبیا و آموزه‌های الهی است.

انسان و عملکرد خدایی

ظرفیت خدادادی انسان که هدف آفرینش او نیز هست، شکوفایی قوا و استعدادهایی است که عامل وصول بدان لذا باید خواهد بود و در آموزه‌های دینی بدان اشاره شده از جمله این حدیث قدسی:

یا بن آدم انا غنی لا افتقر اطعنی فیما امرتک اجعلک غنیاً لا تفتقر یا بن آدم انا حی لا اموت اطعنی فیما امرتک اجعلک حیاً لا تموت یا بن آدم انا اقول للشی کن فیکون اطعنی فیما امرتک تقول للشی کن فیکون (ابن فهد حلی، ص ۳۱۱).

خداوند فرموده ای فرزند آدم، من ثروتمندی هستم که هیچگاه فقیر نخواهم شد، مطیع من باش تا تو را نیز ثروتمندی کنم که هیچگاه فقیر نگردی، من چنان حیات و زنده بودن دارم که هیچگاه مرگ و نیستی ندارد، در آنچه از تو می‌خواهم اطاعت من کن تا تو را نیز حیات جاودانه بدهم، من چنان سیطره‌ای بر تمامی موجودات دارم که به هر چه بگویم باش خواهد شد، تونیز مطیع من باش تا قدرت کن فیکونی پیدا نمایی و هر چه اراده کنی همان شو.

در همین زمینه صدرالمتهلین در اسفار چنین آورده است:

ورد في بعض الصحف المنزلة من الكتب السماوية انه قال سبحانه يابن آدم خلقتك للبقاء وانا حي لا اموت اطعنى فيما امرتك وانه عما نهيتك اجعلك مثلى حيا لا تموت و ورد ايضا عن صاحب شريعتنا ص في صفة اهل الجنة انه يأتى اليهم الملك فاذا دخل عليهم ناولهم كتابا من عند الله بعد ان يسلم عليهم من الله فاذا في الكتاب من الحي القيوم الذى لا يموت الى الحي القيوم الذى لا يموت اما بعد فاني اقول للشى كن فيكون وقد جعلتك اليوم تقول للشى كن فيكون (الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۱۰).

قريب به همين مضمون در تفسير ايشان هم آمده است:

در برخی کتب آسمانی از خداوند عالم چنین آمده ای انسان تو را برای بقا آفریده‌ام نه فنا من زنده‌بی‌مرگم، در اوامر و نواهی، مطیع من باش تا تو را هم مانند خود زنده‌بی‌مرگ قرار دهم و از پیامبر اسلام ص در مورد بهشتیان نقل شده که ملک و فرشته‌ای نزد آنان آید و پس از ابلاغ درود الهی به آنان نامه‌ای از جانب خداوند به آنان می‌دهد بدین مضمون: از حی قیومی که هرگز نمی‌میرد به حی و قیومی که هرگز نمی‌میرد اما بعد، من به هر چه بگویم باش، خواهد بود و امروز تو را مانند خود، دارای قدرتی قرار داده‌ام که به هر چه بگویی باش، خواهد بود.

این روایت در فتوحات مکیه ابن عربی باب ۳۶۰، ج ۳، ص ۲۹۶، نشر دار صادر بیروت هم نقل شده و شاید صدرا از آنجا نقل کرده باشد.

همین روایت در رسایل فیض کاشانی، النص، ص ۷۶ هم آمده است.

استاد مطهری نیز در مورد این روایت بیان تأیید آمیزی دارد و توضیح می‌دهد که مفاد روایت این است: ...

آنجا حکومت، حکومت اراده است و اراده این قدر مقهور شرایط خارجی و زمانی و حرکت و تغییر نیست (مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۰۶).

مستفاد و برآیند این همه، تأیید و تثبیت همان مطلب است که خداوند انسان را برای بقای ابدی و با ظرفیت و توان خداگونه آفریده است. در نهایت، آدمی‌زاده به اذن و مشیت الهی، حیات و قدرت پایان ناپذیر می‌یابد و فعال ما یشاء خواهد گشت و مانند خالق خود، حی قیوم می‌شود و به حسب ظرفیت خود، از آن لذایذ خالص، بی‌شایبه و بی‌پایان بهره‌مند می‌گردد البته خداوند بالذات حی قیوم است و انسان بالعرض و به اذن و مشیت خداوند چنین می‌شود.

از آثار کاربردی این نگاه و درک و تصور درست هدف آفرینش و راز خلقت الهی این است که بسیاری از معضلات فکری، روحی، یأس و اضطراب‌ها را درمان نماید و سبب امید به آینده و نشاط حقیقی گردد.

توجه به اینکه انسان برای لذت و خوشی در سطوح مختلف آن، آفریده شده، ایده‌آل و مطلوب نهایی هر صاحب‌خردی است. آن هم لذتی با این دو خصوصیت ۱. خلوص و بی‌پیرایه؛ ۲. ابدی و پایان‌ناپذیر و آگاهی و توان‌خدایی و قدرت تصرف کن‌فیکونی یافتن. آفرینش هر انسانی بلکه هر موجودی با این هدف‌نهایی، از جانب آفریدگار هستی، نهایت لطف و مهر و رحمت است و اگر کسی به خوبی آن را ادراک و باور نماید و غافل نشود یا تغافل نکند، در برابر پروردگار عالم، بی‌قرار خواهد شد و برای شکر چنین نعمتی و از شدت سرور و شغف، اگر قالب تهی نماید، جا دارد و نا‌ملایمات دهر و زندگی را به هر حجمی که باشد قابل تحمل خواهد یافت و هیچگاه نوبت به آن پرسش‌های ناآگاهانه نخواهد رسید که خدا چرا ما را به وجود آورده، من اگر نخواهم موجود و زنده باشم، چه کسی را باید ببینم؟ و...

فطرت بی‌نهایت طلب

اگر تصور درستی از وعده‌های الهی داشته باشیم و از آنچه خداوند در فطرت انسان قرار داده نگاه ما به زندگی دگرگون می‌شود. فطرت ما طالب علم بی‌نهایت، قدرت و زیبایی و آزادی و سلامت و حیات بی‌نهایت است. برای تضمین تحقق آنها و حصول اطمینان از اینکه خداوند اینها را به ما خواهد داد، میل به اینها در وجود ما نهاده شده. اگر بنا نبود به ما بدهد در فطرت ما قرار نمی‌داد. تمام تلاش و تکاپوی بشر در این دنیا برای رسیدن و دستیابی محدود به همین ایده‌آل‌هاست و به هر مقدار از آنکه برسد باز مقدار بیشتر و بالاتر آن را می‌خواهد و می‌طلبد. به تعبیر امام خمینی اگر همه زمین را تصاحب کند قانع نیست و آسمان‌ها را طلب خواهد نمود.

رابطه رنج و محدودیت با لذت بی‌نهایت

پاسخ این پرسش که چرا خداوند بدون زحمت و بدون آمدن به این دنیا و تحمل این همه ناملایمات و سختی‌ها، آن لذت بی‌نهایت را به ما نداده و نمی‌دهد، این است: اگر انسان ضعف‌ها، محدودیت‌ها، درد و مریضی‌ها، زشتی و بدی‌ها، جهل و نادانی‌ها و... را نبیند و حس نکند، درک روشن و درستی از لذت خالص و بی‌نهایت و نیز از قدرت مطلق،

سلامتی مطلق و نبود هیچگونه درد و مریضی، زیبایی مطلق و همه جانبه، علم و آگاهی‌های نامحدود و مطلق، آزادی مطلق (بدین معنی که هیچ تکلیف و تکلفی و هیچ زحمت و باید و نبایدی برای بهشتیان وجود نخواهد داشت و هر کاری و چیزی دلشان بخواهد انجام می‌دهند و البته هیچگاه چیزی خلاف عقل و علم و خلاف مشیت الهی نخواهند خواست و ما تشاءون الا ان یشاء الله) نخواهد داشت تا ظلمت درک نشود، از نور تصور روشن و درستی نمی‌یابد. ماهیان غرق در نعمت آب تا خشکی را نبینند، معنا و ارزشمندی آب را نمی‌فهمند چنان که عبد الرحمن جامی شاعر بلند آوازه اواخر عهد تیموری در اثر نفیس خود هفت اورنگ در قالب داستان و با مطلع:

داشت غوکی به لب بحر وطن دائم از بحر همی‌راند سخن

داستان ماهیانی را بیان می‌کند که تا به خشکی نرفتادند و در معرض مرگ و هلاکت قرار نگرفتند، حقیقت و نقش حیاتی آب را نمی‌دانستند و توضیحات جناب غوک هم برای فهم و درک حقیقی آنان کافی نبود (هفت اورنگ، اورنگ چهارم، سبحة الابرار).

جان سخن اینکه تا انسان نقص و ضعف و سختی را نبیند کمال و راحتی و لذت بی‌نهایت را نمی‌فهمد. از سوی دیگر، دنیا برای ایجاد ظرفیت است بدین معنا که دنیا محل شکوفایی استعداد و فعلیت قوای انسان و ایجاد ظرفیت‌های بزرگ و بی‌نهایت است. خداوند در قالب عقل و شرع پیام داده که کار من اعطاء و افاضه است و از جانب من منعی در کار نیست تو قوای وجودی خود را به فعلیت برسان و استعدادهای خویش را شکوفا کن تا بتوانی به نعمت و لذت بی‌نهایت من برسی و از آن بهره‌مند شوی. دنیا محل ایجاد ظرفیت است اگر ظرفیت ایجاد نکنی نه تنها خودت درک لازم را نخواهی داشت و لذت بی‌نهایت نخواهی برد برای دیگران نیز مانع و مشکل‌ساز خواهی بود. می‌توان چنین تعبیر نمود که دنیا کلاس زیبایی‌شناسی و کمال فهمی و ایجاد و تقویت توان لذت فهمی و لذت‌پذیری است تا در نمایشگاه قیامت و بهشت، نعمت و لذت بی‌نهایت را هر چه بهتر و بیشتر درک و استفاده کند. مثالی که برخی اساتید به کار می‌برند این است: اگر اعلام شود شش ماه دیگر زیباترین و بی‌نظیرترین اثر هنری دنیا به نمایش درخواهد آمد و در این فاصله کلاس‌های زیبایی‌شناسی و آشنا شدن با حقیقت نور و طیف‌های نوری و ریزه‌کاری‌ها و ظرافت‌های آن برگزار خواهد شد و هر کس بخواهد از دیدن آن تابلو، بیشترین لذت را برد باید در این کلاس‌ها شرکت کند. طبیعی است کسی که شرکت کند و با حساسیت مباحث را دنبال نماید با کسی که بی‌اعتنایی کند یا غفلت نماید و در کلاس‌ها شرکت نکند یا

تنها شرکت صوری داشته باشد، در بهره‌مندی و درک و احساس لذت هنری که به مراتب از لذات مادی و طبیعی بالاتر است، با یکدیگر قابل مقایسه نخواهند بود. یا در مثالی دیگر: اعلام نمایند که به میهمانی با خوردنی و آشامیدنی‌های بی‌نظیر دعوت شده‌ای و خود را برای بالاترین استفاده و بهره‌بردن آماده کن. حال اگر کسی که در خانه خود کمترین و بی‌کیفیت‌ترین خوردنی‌ها را دارد، صبر نکند و خود را با همان مواد بی‌کیفیت و حتی بیماری‌زا سیر کند و حاضر نباشد مقداری گرسنگی را برای رسیدن به آن نعمت‌های بی‌بدیل، تحمل نماید و خود را بیمار کند. چنین انسانی را اگر بر سر آن سفره بیاورند نه تنها کیف و لذت نخواهد برد بلکه به خاطر بیماری‌اش رنج و عذاب هم می‌کشد همان طعم و رنگ و مزه‌ای که برای دیگران نهایت لذت را دارد و با حرص و ولع می‌خورند و استفاده می‌کنند، برای این آدم بیمار که مزاجش دگرگون شده، زجر آور و ناراحت کننده خواهد بود.

دوزخ و خلود

البته خداوند حکیم به خاطر رحمت بی‌انتهایش برای این انسان‌هایی که با سوءاختیار خود بیمارند و سر این سفره بی‌نهایت نعمت و رحمت الهی توان استفاده و لذت بردن ندارند جایی را برای درمان و مداوا در نظر گرفته که در آنجا با تحمل تلخی داروها و درد و رنج جراحی‌های احتمالی، باید درمان شده و امکان استفاده از نعمت‌ها و لذات بهشتی را پیدا کنند و جهنم چنین جایی است. اکثر دوزخیان پس از تحمل کیفی‌های جهنم و پس از تصفیه و پالایش و درمان و مداوا، به بهشت منتقل خواهند شد. بحث خلود و جاودانگی در دوزخ هم منافاتی با مطلب پیش گفته ندارد چرا که یا به قول ابن‌عربی جهنم برای جهنمیان پس از اسفای حقوق و تصفیه و پالایش، سرد و نعمت می‌شود چنان که در دنیا برای ابراهیم (ع) شد (فصوص الحکم، ج ۲، ص ۲۷۸) و نیز در (الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۲۹۰) یا گفته شود که مستفاد از آیات شریفه استحقاق خلود برای افراد خاصی است نه قطعیت و وقوع آن، ممکن است مشمول لطف و مغفرت و رحمت الهی قرار گیرند. مخالفت با وعده، عفلای فیه و نارواست اما مخالفت با وعید و تهدید، نه تنها قبیح نیست که ای چه بسا خوب و مستحسن نیز هست. به تعبیر دیگر مصلحت در خود این تهدید و وعید است نه در متعلق آن.

استاد معظم جوادی آملی ذیل آیه شریفه ۱۶۶ سوره بقره می‌گوید: بنابراین مسلمین مطلقاً (آنها که مسلمان‌اند) و همچنین موحدین از هر گروه و ملتی که باشند و هر اندازه هم گناه کرده باشند

مخلد نیستند، آنهایی هم که کافرند و کفر را از محیط زندگی به ارث برده‌اند و کافر مستضعف‌اند (یعنی استضعاف فکری دارند) تبلیغات اسلامی به سراغ آنها نرفته یا قدرت تشخیص درست نداشته‌اند آنها هم یا معذب نیستند یا اگر معذب باشند چون (مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ) هستند، اهل نجات‌اند. گرچه جهنم پر می‌شود: (...وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ)؛ اما شما در جریان ماه مبارک رمضان و در سایر لیالی می‌بینید که خدای سبحان مثلاً هزارها نفر را هنگام افطار آزاد می‌کند اینها کسانی‌اند که مخلد در نار نیستند، اعتقاد توحیدی داشته و به مبدأ و معاد معتقد بودند ولی گرفتار معاصی شدند. اینها البته معذب‌اند ولی مرتب یکی پس از دیگری آزاد می‌شوند.

مخلدین در نار کسانی‌اند که جَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ یعنی کافران لجوجی که حق برای آنان روشن شده، معجزات انبیا را دیدند، براهین عقلی برای‌شان تثبیت شد و مع ذلك نپذیرفته‌اند، بعد از روشن شدن حق، حقیقت را نپذیرفتند اهل لجاج و عناد بودند به تعبیر قرآن وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا جزء انسان‌های أَلْدُّ الْخِصَامِ و امثال ذلك بودند که بعد از تمام شدن حجت بالغه حق باز هم انکار کردند، اینها هستند که مخلد در ناراند (برداشتی از مطالب استاد در تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۳۴۱).

در حقیقت اقلیتی انگشت شمار به قدری خود را آلوده کرده باشند که ماهیت و هویتشان، عین آلودگی شده باشد به گونه‌ای که امکان تصفیه و پالایش در مورد آنان نباشد، چنین کسانی مخلد در آتش خواهند بود.

بر این اساس دوزخیان کسانی‌اند که خود را با علم و عمد و از روی عناد و لجاج، از نعمت‌ها و بهره‌های بی‌نهایت بهشتی محروم نموده‌اند. نه مستضعفان و کسانی که حق به آنان نرسیده و در کشاکش افکار و ادعاها و تزاحم سیستم‌های پیچیده دینی و فرهنگی نتوانسته‌اند به انتخاب صحیح و درست برسند. چنین کسانی به فرض به خاطر گناهانشان جهنم هم بروند، مخلد و جاودانه نخواهند بود.

در آموزه‌های دینی به ویژه آیات و روایات اسلامی، بر این مطلب تأکید شده که خداوند انسان را برای لذت و بهره‌مندی بی‌نهایت آفریده نه کشیدن رنج و عذاب. از باب نمونه:
و فیها ما تشتهی الانفس وتلد الاعین وانتم فیها خالدون (زخرف / ۷۱)
و لکم فیها ما تشتهی انفسکم ولکم فیها ما تدعون (فصلت / ۳۱) نزلا من غفور رحیم (۳۲)
وهم فی ما اشتته انفسهم خالدون (انبیاء / ۱۰۲)

لا یمسهم فیها نصب وما هم منها بمخرجین (حجر/۴۸)

لا یمسنا فیها نصب ولا یمسنا فیها لغوب (فاطر/۳۵)

یطوف علیهم ولدان مخلدون (واقعہ/۱۷) باکواب و اباریق و کأس من معین (۱۸) لایصدعون عنها و لاینزفون (۱۹) و فاکهه مما یتخیرون (۲۰) و لحم طیر مما یشتهون (۲۱) و حور عین (۲۲) کأمثال اللوء اللوء المکنون (۲۳)

و یطوف علیهم ولدان مخلدون اذا رأیتهم حسبتهم لوء لوء منثورا (انسان/۱۹) و اذا رأیت ثم رأیت نعیما و ملکا کبیرا (۲۰) عالیهم ثیاب سندس خضر و استبرق و حلوا اساور من فضه و سقیهم ربهم شرابا طهورا (۲۱)

ان اصحاب الجنة الیوم فی شغل فاکهون (یس/ ۵۵) هم و ازواجهم فی ظلال علی الاراء ک متکون (۵۶) لهم فیها فاکهه و لهم ما یدعون (۵۷) سلام قولا من رب رحیم (۵۸) فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین جزاء بما کانوا یعملون (سجده/۱۷)

و آیات فراوان دیگری از قرآن کریم و دیگر کتب آسمانی و نیز روایاتی که متضمن و متذکر نعمت‌هایی غیر قابل تصور برای ما انسان‌هاست، موجود است؛ از جمله محقق بزرگوار ابن فهد حلّی در کتاب *عده الداعی* روایتی را از پیامبر اکرم (ص) آورده که :

درختان بهشتی به گونه‌ای است که اگر انسان بهشتی از میوه آن بخورد تبدیل می‌شود به میوه‌ای دیگر مثلاً خرما را آن تبدیل به انگور و پس از مصرف آن، تبدیل به انجیر و سپس به انار و... می‌شود و هیچگونه تکلف و زحمتی هم در میان نیست و تابع اراده مصرف کننده است به محض اراده هر چیزی آماده می‌شود (ابن فهد حلّی، ص ۱۰۸).

نویسنده بزرگوار سپس می‌افزاید اگر چنین درختی در دنیا باشد حاکمان و پولداران عالم، چه قیمتی را برایش می‌پرداختند به ویژه که این درخت نیازی به آبیاری، مراقبت و زحمت نداشته باشد و ده‌ها هزار سال هم دوام و بقا داشته باشد.

در روایتی دیگر از پیامبر اکرم (ص) چنین آمده است: اگر لباسی از بهشتیان به مردم دنیا نشان داده شود تاب تحمل آن را نداشته و چنان‌واله و شیدای آن خواهند شد که جان خود را از دست بدهند.

سپس اضافه می‌کند که اگر دیدن لباس بهشتیان چنین جاذبه‌ای دارد دیدن خود آن بهشتیان چگونه خواهد بود

در ادامه به روایاتی با این مضمون اشاره می‌کند: هر چیزی در دنیا شنیدنش از دیدنش بالاتر است اما در جلوه‌های آخرت دیدنش از شنیدنش به مراتب بالاتر و پر جاذبه‌تر است

در نهایت از برخی منابع این روایت معروف را نقل کرده است:

اعدت لعبادی ما لا عین رأی ولا أذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر (همان، ص ۱۰۹).
 نعمت و بهره‌هایی برای بندگانم فراهم کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و
 به قلب و دل هیچ کس خطور هم نکرده است.

از مجموع این آیات و روایات استفاده می‌شود که خلقت الهی از روی عشق و نهایت علاقه به
 مخلوقات، صورت گرفته و پروردگار عالم آفریده‌های خود را مانند جان شیرین در آغوش دارد
 به تعبیر ابن سینا:

... هو عاشق لذاته وذاته مبدأ کل نظام الخیر فیکون نظام الخیر معشوقاً له بالفصد الثانی
 (سیدهاشمی، ص ۱۷۱، به نقل از التعلیقات ابن سینا، ص ۸۲).

خداوند عاشق ذات خود است و ذات منشأ نظام احسن است پس نظام احسن نیز به تبع ذاتش
 معشوق اوست و ما در درون این نظام احسن و به عنوان جزئی از آن، محبوب حضرت حقیق و
 محال است که ما را نادیده بگیرد و لطف و مهر و رحمت بی‌انتهای خود را شامل ما نگرداند. بر
 این اساس نعمت‌های خالص و بی‌پایان مادی و عقلی و معنوی در انتظار انسان‌ها و آفریده‌های
 الهی است و خلقت الهی برای رساندن انسان‌ها بدان مراتب و درجات است تا بالاترین لذت‌ها و
 بهره‌های خالص و بی‌پایان را بچشد.

نتیجه

درک هدف آفرینش، زندگی انسان را معنادار و هدفمند می‌کند و رسیدن به لذت بی‌نهایت و
 همه جانبه مادی و معنوی، چیزی نیست که کسی نخواهد و مطلوب کسی نباشد. از آموزه‌های
 دینی استفاده می‌شود که خداوند تمامی انسان‌ها را برای رسیدن به این لذت بی‌نهایت آفریده و با
 اختلاف درجات و مراتب همه جز تعداد اندکی، نهایتاً به چنین لذتی خواهند رسید. این نگاه و
 باور، اگر در جان انسان بنشیند و صادقانه به لوازم آن ملتزم باشیم، زندگی را سراسر شور و نشاط
 و امید می‌سازد و افقی گسترده و بی‌بدیل در برابر انسان می‌گشاید. در عصر بحران زده کنونی،
 بهترین رویکرد نجات بخش، گسترش و ترویج و تبلیغ گفتاری، نوشتاری، هنری و مهم‌تر از همه
 رفتاری این فرهنگ و این جهان‌بینی خواهد بود.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، شرح الاشارات، ج ۳، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳.
- ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۵، بیروت، نشر دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- _____، فصوص الحکم، ج ۲، تهران، نشر مولی، ۱۳۸۷.
- ابن فهد حلّی، عمده الداعی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷.
- بهارنژاد، زکریا، ابن عربی و نظریه وحدت وجود، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹.
- جامی، هفت اورنگ، اورنگ چهارم، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۸، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۰.
- سیدهاشمی، سید محمد اسماعیل، آفرینش و ابعاد فلسفی آن در الهیات اسلامی و مسیحی، قم، نشر بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
- صدرالمآلهین، المبدأ والمعاد، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۹۵.
- _____، الاسفار، ج ۶، بیروت، دارالحیات التراث العربی، ۱۴۱۰ق.
- _____، التفسیر القرآن الکریم، ج ۷، قم، نشر بیدار، ۱۳۶۶.
- کشف المراد، تصحیح استاد حسن زاده، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷.
- محقق اصفهانی (کمپانی)، نهایت الدراییه، ج ۱، قم، انتشارات سید الشهداء (ع)، ۱۳۷۴.
- _____، بحوث فی الاصول، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۴، قم، صدرا، ۱۳۸۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی